

گذران زندگی خود را تامین کند و از سوی دیگر شرایط مساعدی برای پیوند با کارگران و تشکیل هسته‌های کمونیستی فراهم آورد. امامی برای خرید چاپخانه‌ای ارزان به دیدار کنسول شوروی در تهران می‌رود. کنسول برای یاری به امامی به فهرست اسامی کالاهایی که دارای پروانه ورود بودند نگاه می‌کند اما در فهرست این کالاها نشانی از دستگاه چاپ نمی‌یابد. کنسول شوروی به امامی پیشنهاد می‌کند که به تاسیس سینما برای نمایش فیلم‌های تبلیغاتی و جنگی ساخت شوروی بپردازد. امامی پیشنهاد کنسول را می‌پذیرد و با گرفتن کمکی به مبلغ چهل هزار تومان از مادرش، تلاش می‌کند با همکاری و شرکت رضا روستا اقدام به تاسیس سینما نماید. امامی سینمایی به نام "رام" - با تلفیق حروف اسامی رضا روستا و باقر امامی - در شهرستان شاهرود تاسیس می‌کند. اما شاهرود شهری با اعتقادات مذهبی قوی بود لذا تاسیس سینما در این شهر مورد استقبال قرار نگرفته و به لحاظ مالی دچار زیان می‌شود. در زمانی که امامی در شهر شاهرود اقامت داشت گاهی مبادرت به برگزاری سخنرانی در میدان شهر می‌کند و در این سخنرانی‌ها پیرامون مسائل اجتماعی و سیاسی سخن می‌گوید. سخنرانی‌های امامی مورد استقبال قرار گرفته و با درخواست‌های پیاپی طرفدارانش سخنرانی‌ها خصلت هفتگی پیدا می‌کند. در آن دوره ایران در اشغال ارتش‌های انگلیس و شوروی قرار داشت و شمال کشورمان توسط ارتش شوروی کنترل می‌شد. مسئولین ارتش شوروی در مناطق مختلف با فعالین سیاسی چپ ارتباط و مراوده داشتند. امامی نیز با یکی از افسران جزء که مسئول سرپرستی بخش شمال را به عهده داشت آشنا شده و با او وارد رابطه می‌شود. افسر مزبور که به شخصیت امامی پی برده بود در می‌یابد که او ضمن ارتباط با حزب توده در این حزب عضویت ندارد. روزی در یک نشست که اکثر رهبران محلی

حزب توده نیز شرکت داشتند افسر مزبور از امامی می پرسد: "رفیق شما که فردی کاردان، آزموده و با ایمان هستید چرا به طور مستقیم با حزب توده همکاری نمی کنید؟" امامی به تفصیل درباره تجربه نارودنیک ها (خلقی ها) در تاریخ انقلاب روسیه صحبت کرده و با مقایسه آن ها با حزب توده ایران نتیجه می گیرد که حزب توده یک حزب طبقاتی نیست بلکه حزب همه خلقی است که به جای تجربه جنبش سوسیال-دمکراسی روسیه الگوی خلقیون روسیه را سرمشق خود قرار داده و بنابراین ره به ناکجاآباد خواهد برد. امامی نتیجه می گیرد که حزب توده از بیخ و بن یک حزب خرده بورژوازی است که نمی تواند وظیفه حزب طراز نوین طبقه کارگر را به عهده گیرد. فرد یاد شده که تحت تاثیر توضیحات امامی قرار گرفته بود از او سؤال می کند که پس در این شرایط چه باید کرد؟ امامی در پاسخ می گوید در شرایط حاضر باید از طریق آموزش کادرهای حزبی و گزینش افراد شایسته، توانا و مومن به طبقه کارگر شرایط لازم را برای بنای حزب کمونیست بر مبنای اصول لنینی حزب که به صورت شرایط بیست و یک گانه به تصویب کنگره دوم کمینترن رسیده است، به وجود آورد. افسر یاد شده که هیچ گونه آگاهی درباره چگونگی پیدایش و تاسیس حزب توده و سیاست و دستورالعمل های مسکو و سفارت شوروی در تهران برای حزب توده نداشت، می گوید: فکر نمی کنم کسی در حزب توده مخالف آموزش کادرهای انقلابی و برگزیده باشد. تمام شرکت کنندگان در آن نشست با شور و شوق فراوان از گفته های افسر روس پشتیبانی می کنند. افسر روس می گوید شما می توانید از هم اکنون در حزب دست به کار شوید و افراد شایسته و توانا را برگزیده و به تعلیم و تربیت آن ها پردازید. امامی می گوید من اکنون کتابی که بتوانم بر پایه آن چنین کار سنگینی را آغاز کنم در اختیار ندارم. سالیان سال در زندان های

رضاخان بسر برده‌ام، مدتی طولانی در مطالعات من گسست و وقفه به وجود آمده، از کار نظری و تئوریک دور بوده‌ام و به کتاب و منابع لازم دسترسی ندارم. همه این عوامل مانع بزرگی در برابر من برای انجام این وظیفه است. افسر روس با شنیدن توضیحات اماسی با شوخی می‌گوید: "رفیق، مگر شما کمونیست کتابی هستید، آنچه که اندوخته و آموخته‌اید و هر آنچه را که از تئوری مارکسیستی در ذهن دارید سروسامان داده و به صورت دفترچه‌های کوچک آموزشی به رشته تحریر در بیاورید، اگر کم و کاستی در آنها بود بعداً اصلاح خواهید کرد..."!

پیدایش گروه‌ها ۲۳-۱۳۲۲

بدین ترتیب دفترچه‌های آموزش مارکسیسم که شبیه برنامه آموزش کوتف بود پدید آمد. امامی برای تهیه و نگارش دفترچه‌های آموزشی با هدف برطرف کردن خلاء ناشی از فقدان آگاهی و اشراف کادرهای مومن حزب به آموزش‌های اساسی مارکسیسم، دست یاری بسوی آرداشس آوانسیان دراز می‌کند، اما همان‌طور که در بالا توضیح دادم آرداشس دست رد به سینه او می‌زند. اما امامی که عمیقاً به صحت کار خود اعتقاد داشت به تنهایی بار سنگین تدوین دفترچه‌های آموزشی را به دوش می‌کشد. او با اشرافی که بر زبان روسی داشت همه توش و توان خود را برای استفاده از کتب آموزشی بزبان روسی و از جمله از دائره‌المعارف روسی برای ترجمه و تدوین این دفترچه‌ها بکار می‌گیرد. انور خامه‌ای در کتاب خاطرات خود با دیدی تنگ‌نظرانه به فعالیت‌های امامی در این دوره به ویژه ترجمه و تدوین دفترچه‌های آموزشی یاد کرده است. من که این دفترچه‌های آموزشی را خواندم و از آن‌ها بهره

برگرفته‌ام برخوردار انور خامه‌ای را کاملاً نادرست می‌دانم. بنظر من انور خامه‌ای نه تنها با امامی بلکه با فعالیت‌ها و تلاش‌های دیگران نیز به همین شیوه برخوردار کرده است و کتاب خاطرات او مشحون از برخوردهای بزرگ‌بینانه است. تو گویی که در عرصه مبارزه او رستم دستان است و دیگران هیچ؟! با این وصف نقل ارزیابی او را درباره کارهای امامی در این دوره برای یک قضاوت مستقل مفید می‌دانم. انور خامه‌ای می‌گوید: "از سوی دیگر از اوائل ۱۳۲۳ و یا کمی پیش از آن بعضی از رقبای حزب شروع به فعالیت مارکسیستی کرده بودند که عمدتاً جنبه تعلیماتی داشت. مهم‌ترین آن‌ها تشکیل "کرژوک‌های مارکسیستی" بود که به ابتکار باقر امامی انجام گرفت. درباره سوابق این شخص در زمان رضاشاه و در زندان، من در جلد اول خاطرات سخن گفته‌ام. امامی پس از آزادی از زندان وارد حزب توده نشد و گوشه گرفت. پس از پیروزی استالین‌گراد و با مشاهده توجه مردم به سوی شوروی به تدریج به فکر فعالیت افتاد و چون با حزب توده و روش آن مخالف بود و علاقه بعضی از کارگران را به مارکسیسم مشاهده می‌کرد در صدد فعالیتی در این جهت بر آمد. وی سابقه کمونیستی داشت و روسی را نیز نسبتاً خوب می‌دانست. لذا تنی چند از آشنایان خود را که علاقه به دانش مارکسیسم داشتند گرد آورد و جلسه‌ای به صورت کلاس برای آن‌ها تشکیل داد. در این جلسات به صورت آموزگاری اصول ابتدائی کمونیسم را به آنان می‌آموخت و آنان یادداشت می‌کردند و سپس همان مطالب را به آن‌ها تمرین می‌داد و از آن‌ها می‌پرسید تا مطمئن شود که بخوبی فرا گرفته‌اند. طبیعی است با آموزش اصول کمونیستی، انتقاد به حزب توده نیز همراه بود. او اپورتونیسم و پارلمانتاریسم حزب و جنبه غیرانقلابی آن را می‌کوید و می‌گفت اینها

ایدئولوگ‌های بورژوازی در میان کارگران هستند و جنبش کارگری را تخدیر می‌کنند. به تدریج آن جلسات افزایش یافت و به عدد انگشتان دست رسید و در تمام آن‌ها خود امامی شرکت می‌کرد و تعلیم می‌داد. هر یک از این جلسات را یک "کروژوک" می‌نامیدند که کلمه‌ای روسی و به معنی محفل و یا حوزه است. امامی از تاریخ حزب کمونیست روسیه استفاده می‌کرد و به افراد خود می‌گفت همان‌طور که پیش از تشکیل حزب سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۸۹۸ گروندگان به مارکسیسم در کروژوک‌ها گرد می‌آمدند و مارکسیسم را می‌آموختند تا آماده تشکیل حزب شوند ما نیز اکنون در چنین مرحله‌ای هستیم. از این رو جریان را "کروژوک‌های مارکسیستی" نامیدند. بعداً درس‌های امامی در این جلسات به صورت جزواتی چاپ و در میان اعضای آن منتشر می‌شد. چند سال بعد من مجموعه این جزوات را به صورت کتابی با چند صد صفحه بزرگ دیدم. بسیار ساده‌گرایانه بود و هیچ متن مارکسیستی در آن دیده نمی‌شد. فقط جملاتی از مارکس یا لنین و استالین و غیره با ترجمه‌ای نه چندان شسته و رفته نقل شده بود. روی هم رفته برای کارگران قابل فهم بود و می‌توانست آن‌ها را جلب کند. این جریان بیش از ده سال با نوساناتی ادامه داشت و چند صد نفر را به شیوه خاص خویش با مارکسیسم آشنا کرد که غالب آن‌ها به تدریج از امامی جدا شده و به جریانهای سیاسی دیگر پیوستند. امامی در زندان دوست نزدیک پیشه‌وری بود و پس از آن نیز تا تشکیل فرقه دموکرات دوستی آن‌ها ادامه داشت. اگر مخالفت پیشه‌وری با رهبران حزب توده را در نظر آوریم می‌توان احتمال داد که تشکیل کروژوک‌ها را تشویق و تأیید کرده باشد. امامی آدمی صمیمی بود و به عقاید خود ایمان داشت. منتها سطح شناخت او چندان بالا نبود، با حزب توده

تا آخرین دم زندگی مخالف بود و آن را خائن می دانست. پیشنهاد پیشه‌وری برای آن که در فرقه دمکرات آذربایجان مقامی در حد وزارت به عهده گیرد چنانکه خواهیم دید، به علل اصولی رد کرد، هیچ‌گاه مقام دولتی نگرفت و با دولتیان سازش نکرد و سرانجام پس از کودتای ۲۸ مرداد در شرایط بسیار دشواری خودکشی کرد. (پایان نقل قول از انور خامه‌ای)

در خصوص فعالیت کروژوک‌ها و شعاع نفوذ آن در میان کارگران و جوانان، لازم می‌دانم نوشته عبدالصمد کامبخش را نیز نقل کنم. عبدالصمد کامبخش که عامل نودادن گروه ۵۳ نفر به دولت رضاخان بود با روش بسیار زیرکانه‌ای تلاش کرده ضعف خود را به دکتر تقی ارانی نسبت دهد. او هم‌چنین: "از مدتی پیش برخی از مخالفان حزب و عده‌ای پرورکاتور با استفاده از این واقعیت که حزب توده ایران به اقتضای زمان نام دیگری جز حزب کمونیست روی خود گذارده است می‌کوشند برای تلاشی حزب حملات خود را از چپ بعنوان کمونیست و مارکسیست وارد کنند تا شاید از این راه عده‌ای از کارگران و اعضای مومن حزب را از آن روگردان سازند، کاری که امروز به مقیاس وسیعی تحت عنوان مارکسیست-لنینیست‌های واقعی و عناوین دیگر از جانب چپ‌نماها و کمونیست‌های کاذب انجام می‌شود. از جمله این اقدامات تشکیل به اصطلاح محافل مخفی مارکسیستی بود که پیش از جنبش آذربایجان بدان اقدام شده بود و جزواتی نیز از طرف تشکیل‌دهندگان آن زیر نام درس‌های مارکسیستی انتشار یافت. مخفی بودن این محافل تنها عنوان بود. در واقع آن‌ها مخفی نبودند و از جانب پلیس شناخته شده بودند و مورد پشتیبانی دستگاه حاکمه نیز قرار داشتند زیرا صرف‌نظر از ارتباط برخی از گردانندگان آن‌ها یا دستگاه‌های جاسوسی

خارجی و داخلی، خود عمل آن‌ها - حمله از چپ - از نظر عینی کار دشمنان جنبش را آسان می‌نمود. کوشش این کمونیست‌های کاذب که بعداً بنام کروژوکیست معروف شدند رخنه به داخل حزب و استفاده از احساسات انقلابی کارگران بود. با تلقین این فکر که گویا حزب توده ایران دارای رویه اعتدال است و نمی‌تواند در پیشاپیش جنبش انقلابی ایران قرار گیرد سعی داشتند تا آنجا که ممکن است افرادی را از حزب جدا سازند. آن‌ها به گرد خود محیط اسرارآمیزی بوجود آورده بودند تا آنجا که برای جلب افراد حتی چنین وانمود می‌کردند که گویا برخی از رهبران حزب هم با آنان هم‌داستانند و عضو مخفی حزب کمونیست هستند که درون حزب توده به عنوان فراکسیون فعالیت می‌کنند. به هنگام شدت بحران درون حزبی، کروژوکیست‌ها شرایط را برای خود مساعدتر یافته و بر فعالیت خود افزودند. لذا حزب مجبور شد در مقابل آنان علناً موضع‌گیری کند. در افشا این جریان از جمله در روزنامه مردم (شماره ۱۰۰ مورخه ۱۴.۳.۱۳۲۶) می‌خوانیم: "... در ایام جنگ اخیر که تعایل بسیار شدیدی بین جوانان پرشور ایرانی و بخصوص کارگران راجع به مطالعات کتب مارکسیستی پیدا شده بود عده‌ای که در رأس آنها یک جاسوس امپریالیسم قرار داشت دست به یک توطئه خانمانه زدند که به زودی دچار شکست شد. آن‌ها یک حزب کمونیست تشکیل دادند. در کروژوک‌های آن‌ها صحبت از این قرار بود که حزب توده خیانت می‌کند. حزب توده به راست می‌رود، حزب توده مبارزه طبقاتی را به طور کامل انجام نمی‌دهد، باید یک حزب کمونیست تشکیل بدهیم و انقلاب کنیم... بعد دسته‌ی دیگری بنام سوسیالیسم کمونیستی! عرض اندام نمود... سردسته آن امروز در روزنامه‌های دولتی مقالاتی به ضرر آزادی می‌نویسد... اما جریانی که هنوز هم ادامه دارد

کروژوک‌های مارکسیستی است که از مدت‌ها قبل شروع به توسعه کرده و اکنون هم مأمورینش دنبال عده‌ای از جوانان حزبی و اتحادیه‌ای را گرفته‌اند و می‌خواهند تزه‌های به ظاهر چپ و در باطن راست و انحرافی خود را به اینها تحمیل کنند... مبارزه ایندولوژیک منظم و جدی بر ضد این دسته کوچک حتمی است...".

در شماره بعدی مردم در سرمقاله زیر عنوان کروژوک‌های مارکسیستی یا لانه‌ی پرووکاسیون، هویت گرداننده‌ی این کروژوک‌ها، نوروآسیدباقر امامی) که خودش را عضو فرقه کمونیست معرفی می‌کرد بعنوان یک پرووکاتور فاش شده است. در سند هیئت اجرایی موقت درباره کروژوک‌های مارکسیستی گفته می‌شود که ارتباط این جریان با عناصر فاسد و مرتبط با مقامات امپریالیستی آشکار است. افراد این کروژوک‌ها برخی عامل و برخی فریب خوردگان یک دستگاه پرووکاسیون در خارج از حزیند که ماهیت پلیسی و امپریالیستی آن در این اواخر روشن شده و به ثبوت رسیده است. (رجوع شود به تحلیلی از اوضاع حزب در صفحه ۳۲ و به بعد... پایان نقل قول از کتاب "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران نوشته عبدالصمد کامبخش جلد نخست" صفحه ۱۱۱، انتشارات حزب توده ایران، چاپ آلمان شرقی سال ۱۹۷۲).

از آنچه که در بالا نقل شد خواننده می‌تواند به خوبی پی به شیوه برخورد گردانندگان حزب توده با مخالفین خود ببرد. هر کس که مانند حزب توده نمی‌اندیشد، به مشی و سیاست‌های حزب توده انتقاد دارد و یا این سیاست‌ها را انحرافی و زیان‌آور ارزیابی می‌کند به اتنگ پرووکاتور، خائن، همکار سرویس‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی و بالاخره جاسوس و مزدور امپریالیسم ملقب می‌شود. این فرهنگ ناپسند و

بشدت انحرافی که ریشه در میراث استالینیسیم حاکم بر شوروی داشت بر سراسر قضاوت‌ها و ارزیابی‌های حزب توده از دیگر جریان‌ها و تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی کشورمان سایه افکنده است.

در آن دوران کروژوک‌ها به‌مشابه پدیده‌ای نوین با استقبال جوانان روبرو شد که بر گرد این پدیده توپا حلقه زدند. بدین ترتیب نفوذ کروژوک‌ها رو به افزایش نهاد و همراه با آن واکنش به شدت منفی گردانندگان حزب توده نیز آشکار شد و بالاخره مسلم شد که دیگر کروژوک‌ها در درون حزب نمی‌توانست تحمل شود. امامی ناگزیر شد جلسات کروژوک‌ها را در خانه مسکونی‌اش برگزار کند و بدین ترتیب همه رشته‌های پیوندش با حزب توده قطع شد.

همان‌طور که در بالا اشاره کردم سینمایی که امامی همراه با حزب توده گشوده بود دچار ضرر و زیان شده بود و قادر نبود مخارج خودش را تأمین کند و بنابراین بسته شده بود. امامی تلاش می‌کند دستگاه‌های نمایش فیلم را بفروشد و قرار بر این می‌شود که دستگاه‌ها را حزب توده بردارد و سهم او پرداخت شود. ولی گردانندگان حزب توده او را سر می‌دوانند و بالاخره از پرداخت سهم او سرپا زده و پول او را بالا می‌کشند و آب خنکی هم رویش می‌خورند. امامی ۴۰ هزار تومان پولی را که از مادرش گرفته بود از دست می‌دهد.

پایه کروژوک‌ها در میان مردم گسترش می‌یابد و نفوذ این جریان به شهرستانهایی مانند رشت، انزلی، قزوین و تبریز نیز گسترش می‌یابد. امامی برای بازدید از تشکل‌های کروژوک‌ها به شهرستان‌های یاد شده سفر می‌کند. در همین سفرها بود که در سال ۱۳۲۵ از طریق آستارا به تبریز می‌رود و چند روز میهمان پیشه‌وری می‌شود (همان‌طور که در بالا توضیح دادم امامی از زندان پیوند نزدیکی با سید جعفر پیشه‌وری

داشت)، او در طی دوره اقامتش در تبریز مذاکراتی با پیشه‌وری، دکتر سلام‌الله جاوید و غلام یحیی دانشیان فرمانده فدائیان انجام داده از آن‌ها می‌خواهد که به گسترش فعالیت کروژوک‌ها در آذربایجان یاری کنند. پیشه‌وری با این استدلال که فعالیت کروژوک‌ها فرقه دمکرات آذربایجان را تضعیف خواهد کرد با پیشنهاد امامی موافقت نمی‌کند. ولی غلام یحیی دانشیان از اندیشه ایجاد کروژوک‌ها پشتیبانی می‌کند. او برخلاف پیشه‌وری بر آن بود که فعالیت کروژوک‌ها نه تنها موجب ناتوانی فرقه دمکرات آذربایجان نخواهد شد بلکه فرقه و حکومت ملی را تقویت خواهد کرد. غلام یحیی دانشیان خود به صف کروژوک‌ها پیوسته و در قرار و مدار پنهانی با امامی کروژوک‌ها را در آذربایجان گسترش می‌دهد. هنگامی که ارتش حکومت مرکزی برای سرکوب فرقه به آذربایجان یورش می‌برد، تنها افسران هوادار کروژوک‌ها به مقابله مسلحانه با ارتش مرکزی برخاسته و چهار نفر از آن‌ها به شهادت می‌رسند. متأسفانه نام این افسران در خاطرم نمانده است. در باره فعالیت هواداران کروژوک‌ها در دوره حکومت فرقه در آذربایجان نیز متأسفانه مدارکی در دست نیست. این امر به این خاطر است که از سویی فعالیت کروژوک‌ها در آذربایجان علنی نبود و از سوی دیگر مدت زمان زیادی از شروع این فعالیت‌ها سپری نشده بود. اما شاید مهم‌ترین علت در این زمینه سرکوب بی‌رحمانه و خشن رژیم شاه بود که در طی آن بیست‌هزار نفر از فعالین و هواداران فرقه در عملیات سرکوب انتقامی جان باختند و هزاران نفر به زندان انداخته شدند.

یادبود برگزاری جشن اول ماه مه

سازمان جوانان حزب توده ایران در سال‌های ۲۳ - ۱۳۲۲ یک

راهپیمائی چند روزه به مناسبت اول ماه مه برگزار کرد که اگر چه بیشتر از پانزده سال سن نداشتم اما خاطره اش هنوز بیامد مانده است. من در آن زمان وارد سازمان جوانان حزب توده شده بودم و بنابراین از کسانی بودم که در این مراسم شرکت کردم. ما به وسیله اتوبوس از جاده آبدلی وارد شهرستانک شمیرانات شده و از آنجا پیاده کوه های البرز را دور زده وارد کرج شدیم. پیمودن این مسیر دو تا سه روز طول کشید. هنگامی وارد کرج شدیم که گردهمائی بزرگی تشکیل شده بود که بخشی از رهبری حزب توده مانند آرداشس آوانسیان، دکتر مرتضی یزدی، دکتر فریدون کشاورز و تعداد زیادی از کارگران و دهقانان آن ناحیه در آن شرکت داشتند. هنگام ورود ما، جمعی به پیشواز ما آمده و استقبال شایانی از ما بعمل آوردند. عبدالحسین نوشین، هنرمند بزرگ و از پایه گذاران تئاتر ایران نطق آتشینی ایراد کرد که حضار را تحت تأثیر قرار داد. پس از آن آرداشس آوانسیان به سخنرانی درباره تاریخچه اول ماه مه پرداخت. او وقایع سال ۱۸۸۶ در شهر شیکاگو را تشریح کرد که طی آن گماشته گان سرمایه با نقشه از پیش طراحی شده بمبی در میان انبوه کارگران کار گذاشتند و با انفجار آن، پلیس یعنی کارگزاران دست آموز سرمایه، بهانه ای برای هجوم و کشتار بی رحمانه کارگران یافته و بدین ترتیب توانستند اقدام کارگران برای درخواست هشت ساعت کار روزانه و بیمه درمانی را به خون کشانند. پس از سخنرانی آرداشس کف زدنهای شدید و فریادهای پربانگ کارگران همراه با شعارهای "مرگ بر سرمایه داران، مرگ بر خون آشامان، مرگ بر ارتجاع" سینه آسمان را شکافت. شعارها چنان هماهنگ و پرطنین بود که فضای اطراف را به لرزه در آورده و پلیس را که در صحنه حضور داشت دچار وحشت ساخته بود. ما هر آن منتظر بودیم که پلیس برای خاتمه دادن به مراسم

مداخله کند و خود را آماده مقابله و درگیری کرده بودیم. در این هنگام توجه‌ام به صحبت آهسته دو نفر که در میان جمعیت در کنار من قرار داشتند و آهسته و درگوشی با هم صحبت می‌کردند، جلب شد. یکی از آن‌ها با شگفتی به دیگری می‌گفت: "نگاه کن همبستگی بین انسان‌ها هنگامی که هم صدا و هم آهنگ، دست در دست یک خواست را فریاد می‌کنند، چه عظیم و بزرگ است. من هیچ گاه همدلی و یگانگی به این عظمت ندیده بودم...". آری واقعاً شور و شوق حاکم بر جمعیتی که یک‌دل و یک‌صدا شعارهای اول ماه مه را فریاد زده و شور همبستگی آن‌ها را در نوردیده بود، حد و مرز نمی‌شناخت! آنگاه نوبت جشن، پایکوبی و شادمانی رسید. انبوه عظیم مردم فریاد می‌زدند "آرداشس باید برقصد، یزدی باید بخندد، یزدی باید بخندد، آرداشس باید برقصد...". مردم صدای بلند خنده‌های یزدی را می‌شناختند و بنابراین در آن واحد شعار شادی‌آوری را خلق کرده و فریاد می‌زدند. جشن با پایکوبی و شادمانی بدون درگیری به پایان رسید.

کنفرانس پل رومی تجریش

در تابستان ۱۳۲۵ سرانجام سازمان کروژوک‌ها با تدارک قبلی کنفرانسی در پل رومی تجریش برگزار کرد. پنجاه و دو نفر نماینده در این نشست شرکت کرده بودند. پس از آیین گشایش و رسمیت یافتن نشست، بررسی برنامه و اسامنامه کروژوک‌ها در دستور کار نشست قرار گرفت. مهم‌ترین ماده برنامه‌ای که بسیار بحث‌انگیز بود تعریف هویت کروژوک‌ها بود. در ماده پیشنهادی آمده بود: "ما می‌خواهیم حزب کمونیستی تشکیل دهیم که با تمام احزاب کمونیست دنیا همانندی داشته باشد...". در مورد این ماده اختلاف نظر و مناقشه ایدئولوژیک

شدیدی میان امامی و مجتبی کمره‌ای (با نام مستعار کوه) در گرفت. مجتبی کمره‌ای نویسنده و منشی گروه کروژوک‌ها و در آن دوره دانشجوی رشته حقوق بود؛ او بعدها وکیل پایه یک دادگستری شد.

دیدگاه نخست از شرایط پیست ویک‌گانه حزب لنینی که در کنگره دوم انترناسیونال سوم به تصویب رسیده بود دفاع کرده و خواهان آن بود که دو سوم ترکیب اعضاء شامل کارگران صنعتی و آزاد و یک سوم متشکل از روشنفکران باشد. دیدگاه دوم معتقد بود که ورود اعضاء نباید به خصلت طبقاتی متقاضیان عضویت مشروط شود. امامی از دیدگاه اول طرفداری می‌کرد و کمره‌ای با حرارت مدافع نظر دوم بود. مناقشه میان این دو دیدگاه چنان بالا گرفت که کمره‌ای با حالت خشم می‌خواست محل نشست سراسری را ترک کند. اما برگزارکنندگان کنفرانس تا پایان جلسه به او اجازه خروج از محل جلسه را ندادند. سرانجام پس از دو روز و یک شب، نشست سراسری پل رومی در تجربیش با پذیرش نظامنامه و اساسنامه پیشنهادی و برگزیدن افراد کمیته مرکزی و کمیسیون‌ها به کار خود پایان داد. کمیته مرکزی شامل افراد زیر بود:

- ۱- باقر امامی، با اسم مستعار بنا به سمت دبیر، ۲- اسد مارلانی به سمت دستیار دبیر، شغل سنگ تراش، ۳- بهرامی با اسم مستعار، اشنو، شغل معلم، ۴- احمد بسطامی با اسم مستعار زارع، شغل کارگر و یک نفر دیگر که اسمش را فراموش کرده‌ام. کمیسیون نشریه متشکل از اعضای کمیته مرکزی بود. مسئولیت کمیته مالی نیز به عهده کمیته مرکزی بود. کمیسیون پژوهش عبارت بود از: ۱- آوانس مرادیان، شغل کارگر، ۲- هادی کسمانی، شغل کارگر، ۳- پیرزاده، شغل کارگر، ۴- آلبرت سهرایان، شغل کارگر.

وظیفه کمیسیون پژوهش که من نیز عضو آن بودم جلب اعضای جدید، تحقیق و بررسی درباره اعضائی که متقاضی عضویت بودند و نیز بررسی شکایات و مشکلات فعالین بود. اعضای تشکیلات افراد مستعد به عضویت را به کمیسیون پژوهش معرفی می کردند تا کمیسیون درباره پذیرش یا رد نامزدی آن‌ها به عضویت تحقیق و قضاوت کند. تحقیق درباره یکایک متقاضیان عضویت کاری بسیار دشوار و در موارد بسیار غیرعملی بود که در جریان کار موجب بروز مشکلات بسیار زیاد در کمیسیون پژوهش شد و نهایتاً از هم پاشیده و وظیفه جلب اعضای جدید به مسئولان هر بخش واگذار گردید.

همان طور که در بالا اشاره کردم تمامی اسناد و مدارک سازمان "کروژوکها" در پی یورش‌های وحشیانه گماشتگان حکومت محمدرضاشاه از بین رفت.

آغاز حملات حزب نوده و تلاشی سازمان کروژوک‌ها

پس از نشست سراسری پل رومی (در تجریش) دامنه مناقشات و اختلافات درونی کروژوک‌ها افزایش یافت. دستگاه‌های سخن‌پراکنی حزب توده به همیاری عوامل‌شان با تمام توش و توان به پخش گزارشات کاذب بر ضد کروژوک‌ها در میان مردم پرداختند. حزب توده توانست از طریق یک سلسله تمهیدات محمد پروین مکانیسین را بسوی خود جلب کند و محمد مکانیسین نیز با توجه به سابقه دوستی و پیوندی که با اسد مارلانی داشت شروع به تاثیرگذاری بر او نمود. اسد مارلانی که منشی گروه کروژوک‌ها بود پس از مدتی تحت تاثیر محمد پروین مکانیسین از همکاری با کروژوک‌ها سرباز زد. او که فریب محمد پروین را خورده بود تمام مدارک تشکیلاتی کروژوک‌ها را که نزد خود داشت

برای مطالعه در اختیار محمد پروین نهاد و شخص اخیر نیز در ازای دریافت مبلغ گزافی پول، مدارک مزبور را به حزب توده فروخت. فریبکاری محمد پروین که یک پیمان شکنی تمام عیار محسوب می شد ضربه ای کوبنده بر پیکر سازمان کروژوک ها وارد ساخت؛ ولی این ضربه نتوانست آنگونه که مورد نظر حزب توده بود کروژوک ها را متلاشی سازد. در پاسخ به کارزار حزب توده علیه کروژوک ها، امامی کتابی بنام "مرد منصف دوم" برشته تحریر در آورد که از سوی کروژوک ها چاپ و منتشر شد. در این کتاب امامی به لجن پراکنی های حزب توده علیه کروژوک ها پاسخی دندان شکن می دهد.

در سال های ۲۵-۱۳۲۳ درگیری میان دولت مرکزی و سازمان های کارگری چپ گرا و جنبش های مترقی تشدید شد. در این زمینه از جمله می توانم به اعتصاب اول خرداد ۱۳۲۴ کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس در کرمانشاه و اخراج ۶۰۰ تن از ۶۴۰ کارگر اعتصابی اشاره کنم. اعتصاب بزرگتری در ۲۳ تیر ۱۳۲۵ توسط کارگران پالایشگاه آبادان سازماندهی شد که به مدت سه روز ادامه یافته و ۵۰ کشته و ۱۶۵ زخمی بجا نهاد. دولت مرکزی برای ریشه کن کردن اعتصاب رهبران این حرکت را دستگیر و زندانی کرده و شعبه خوزستان شورای مرکزی و حزب توده را مورد تهاجم قرار دادند. در تهران سرلشکر حسن مقدم فرماندار نظامی تهران، دفاتر حزب توده و شورای مرکزی را اشغال و مورد بازرسی قرار داده و بیش از دوازده تن از رهبران حزب توده و شورای مرکزی را دستگیر کردند. این تهاجم به نشریات نیز گسترش یافت و در نتیجه آن از چاپ و انتشار چند روزنامه از جمله ظفر جلوگیری شد. در چنین فضایی درگیری بین شورای مرکزی با قوای سرکوب حکومت مرکزی تشدید شد و به پیرون از مرزهای کشور گسترش

یافت. در همین دوره بود که "فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری" (W.F.T.U.) و "دفتر بین‌المللی کار" (International Labor Office) از نماینده اتحادیه‌های کارگری ایران درخواست کردند تا در گردهمایی جهانی آن‌ها که در پائیز ۱۳۲۴ در پاریس برگزار می‌شد، شرکت کنند. گزینش نمایندگان کارگران ایران برای شرکت در این گردهمایی جهانی هنگامی صورت می‌گرفت که نمایندگان شورای متحده مرکزی کارگران ایران یعنی رضا روستا و محرم‌علی شسیده در تهران دستگیر و زندانی شده بودند. همین واقعیت که نمایندگان شورای متحده کارگری در شرایطی که در سراسر جهان انتخابات سازمان‌های کارگری در جریان بود در زندان بودند، رسوائی بزرگی برای دولت مرکزی به بار آورد. اما تهاجمات رژیم شاهنشاهی به سازمان‌های کارگری نه فقط بی پاسخ نماند بلکه با موجی از مقاومت و عملیات اعتراضی مواجه شد. در استان مازندران به ویژه در شهرهای شاهی، ساری و بابل درگیری‌های شدیدی میان کارگران مبارز و دولت مرکزی روی داد. کارگران برای نشان دادن اعتراض خود کارخانه‌ها و نقاط تقاطع راه آهن را تحت اشغال خود درآوردند. در طی این اعتراضات چند کارگر مبارز جان باختند. گسترش جنبش کارگری در این دوره با تشکیل دولت خودمختار آذربایجان به رهبری جعفر پیشه‌وری هم‌زمان شده بود.

در فضائی که در آن جنبش کارگری به پیش می‌تاخت کروژوک‌ها نفوذ خود را هر چه بیشتر گسترش می‌دادند. همین امر موجب شد که حزب توده علی‌رغم پافشاری اتحادیه‌ها، از ترس پیشرفت کروژوک‌ها در رهبری شورای متحده، انتخابات را هر چه بیشتر عقب بیاورد. واقعیت این بود که اگر در آن دوره انتخاباتی صورت می‌گرفت نمایندگان طرفدار کروژوک‌ها می‌توانستند بیشترین نماینده را وارد مراجع تصمیم‌گیری

سازمان‌های کارگری نمایندند. اما تعویق انتخابات موجب دامن زدن به سردرگمی در صفوف حزب توده و سازمان‌های کارگری می‌شد. درست به همین خاطر بود که حزب بر آن شد که به هر قیمت کروژوک‌ها را از سر راه خود بردارد. برای از میان برداشتن کروژوک‌ها برگ برنده‌ای که در دست حزب توده قرار داشت اتحاد شوروی بود. آن دوره شوروی با در دست داشتن کومین‌فورم، نفوذی بلامنازع بر اغلب احزاب کمونیست اعمال می‌کرد. حزب توده یک نامه بالا بلند و شکایت آمیز برضد کروژوک‌ها نوشته و آن را به حزب کمونیست شوروی تسلیم کرد. به دستور حزب کمونیست شوروی این نامه در نشریه "ترود" ارگان اتحادیه کارگران نفت باکو منتشر شده و از بخش فارسی رادیو باکو و رادیو مسکو خوانده شد. حزب توده برای آن که ادعای نامه خود علیه کروژوک‌ها را هر چه بیشتر نافذ سازد از پی آن بر آمد که از سونی امضای رضا روستا را - که در آن زمان در زندان بود - در پای این نامه بگذارد و از سوی دیگر رضا روستا را به رهبر بلامنازع جنبش کارگری مبدل سازد. از این طریق حزب توده با سبلی مانند رضا روستا - یعنی رهبر بلامنازع جنبش کارگری ایران - جریانی را که بر خصلت غیرکارگری حزب توده انگشت تاکید نهاده و از آن طریق در میان کارگران صاحب نفوذ گشته بود، از صحنه خارج می‌کرد. باید بگویم که در آن زمان رضا روستا رهبر اصلی شورای متحد کارگری اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران" و عضو فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری بود. در آن دوره شورای متحد مرکزی لئونی سایان رئیس فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری را به ایران دعوت کرده بود. لئونی سایان علاوه بر تهران از شهرهای اصفهان، از دو استان آذربایجان و مازندران و کارخانجات و موسسات صنعتی آنجا بازدید کرد. هنگام مسافرت

نامبرده شورای متحده مرکزی و حزب توده تمام نیروی خود را بکار بردند تا قدرت شورای متحده مرکزی را به صحنه کشیده و به او نشان دهند. تظاهراتی نظیر تظاهرات اول ماه مه ترتیب داده شد که در تاریخ جنبش کارگری ایران بی نظیر بود (در این مورد مراجعه کنید به کتاب خاطرات انور خامه‌ای صفحه ۴۹۶). رضا روستا در آن هنگام به شرط امضاء این نامه و ضمانت دکتر فریدون کشاورز یکی دیگر از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران از زندان آزاد شد.

حربه دیگری که حزب توده بر ضد سازمان کروژوک‌ها به کار گرفت ترجمه نوشته‌ای از یک فرد روس بنام ای- بلوف بود. مترجمین حزب توده در هنگام ترجمه امانت را رعایت نکرده و مضامین نوشته مزبور را تند و تیزتر از متن اصلی ساخته بردند. هدف اصلی مقاله مزبور پاشیدن تخم بدبینی نسبت به کروژوک‌ها بود. در این مقاله گفته می‌شد که سرانجام لانه جاسوسی و عاملین فعال ارتجاع و پروکاتورهاى خطرناک کشف شدند... مقاله با شرح و بسط جعلیات و اکاذیب بی‌شمار به لجن مالی کردن باقر امامی می‌پرداخت. این مقاله به شیوه همان انگ زنی‌های رایج دوره استالین علیه کمونیست‌هائی که مخالف خط استالین و یا مخالف خط رسمی حزب کمونیست شوروی بودند تنظیم شده بود و به همان شیوه رایج و شناخته شده و بدون رعایت هیچ گونه انصاف و عدالت، کمونیست دگراندیش را تراش داده و در نهایت از وی یک جاسوس و مزدور می‌ساخت. به گواهی تاریخ حزب توده کوله‌بار این روش‌های ناپسند را برای سالیان سال حمل کرده و همین شیوه لجن مالی را برای نیروهای چپ مخالف خود به مقاطع بعدی بارها مورد استفاده قرار داد.

در شرایطی که اتحاد شوروی به ریزه پس از پیروزی در جنگ جهانی از نفوذ و اعتبار بی سابقه‌ای برخوردار شده، حماسه فداکاری و قهرمانی‌های مردم شوروی در مبارزه علیه فاشیسم زبانزد خاص و عام بود و همان‌طور که در بالا اشاره کردم حزب کمونیست اتحاد شوروی دارای نفوذ بلامنازعی در میان اکثر جریانات چپ و کمونیستی بود، مسلم بود که جریانی نوپا مانند کروژوک‌ها نمی‌توانست در برابر این حملات تبلیغاتی تاب مقاومت بیاورد. تبلیغات زهرآگین حزب توده به پشتوانه دستگاه‌های سخن پراکنی شوروی و نیز پخش کتاب علیه امامی دلسردی بی اندازه‌ای در میان کارگران و روشنفکران نسبت به کروژوک‌ها به وجود آورد و به تدریج موجب متلاشی شدن آن شد.

نگاهی به تفاوت دیدگاه‌های کروژوک‌ها و حزب توده

حزب توده ایران معتقد بود که ایران کشوری است اسلامی و بنابراین بکار گرفتن واژه کمونیست، این حزب را از پیوند هر چه وسیع‌تر با توده‌های مردم باز خواهد داشت. حزب توده معتقد بود که در آن شرایط باید مبارزه به شکل یک جبهه توده‌ای سازماندهی می‌شد به طوری که حداکثر توده‌های مردم به سوی حزب جلب شوند. کروژوک‌ها متقابلاً معتقد بودند که باید از واژه کمونیست که آرمان و خواست ما را بیان می‌کند استفاده کرد. پیکار انسان با انسان یا همان پیکار طبقاتی بین انسان‌ها، نبردی است بسیار دشوار، ناهموار، پرپیچ و خم و طولانی.

حزب توده در عین حال معتقد بود که چون انقلاب مشروطیت در نتیجه سازش بورژوازی با فتوئالیسم که از وحشت انقلاب ۱۹۰۵ روسیه

در برابر فنودالیسم زانو زده بود به شکست انجامیده است لذا ابتدا باید انقلاب بورژوا دموکراتیک در دستور قرار گیرد. در آن شرایط جهانی حزب توده معتقد بود که باید اساس فعالیت علیه فاشیسم متمرکز شود و همه وظایف دیگر تحت الشعاع این وظیفه قرار گیرد.

بخش دیگری از تفاوت نظری کروژوک‌ها و حزب توده در عدم توجه حزب توده به ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای^۱ و در نتیجه تربیت و آموزش کادرهای لازم برای چنین تشکیلاتی بود. واقعیت این است که حزب توده نه نیازی به چنین سازمانی احساس می‌کرد و نه در پی تربیت کادرهای لازم برای چنین سازمانی بود.

و تفاوت دیگر کروژوک‌ها با حزب توده در پیروی مطلق حزب توده از سیاست خارجی اتحاد شوروی قرار داشت. حزب توده تحت عنوان انترناسیونالیسم پرولتری، سیاست خود را بر مبنای مقتضیات و نیازهای سیاست خارجی شوروی تنظیم می‌کرد. اما واقعیت این بود که اطاعت کورکورانه و برده‌وار از سیاست خارجی شوروی به خاطر این که حزب کمونیست شوروی حزب مادر است هیچ ربطی به انترناسیونالیسم پرولتری که معنای آن همبستگی میان طبقه کارگر کشورهای گوناگون در مبارزه علیه سرمایه‌داری است، نداشته و ندارد.

نوشته‌ها و کتابهای کروژوک‌ها

سازمان کروژوک‌ها سه کتاب چاپ و منتشر کرد که در صفحات گذشته به آن‌ها اشاره کردم و در این بخش باز هم به اختصار به آن‌ها اشاره خواهم کرد.

۱- برنامه آموزشی کروژوک‌ها کتابی بود که شامل بخش‌های زیر بود: تاریخ اجتماعی شامل پنج دوره، پیدایش انواع، اوتوپی‌ها، فلاسفه

گوناگون، فلسفه مارکسیستی "سه منبع مارکسیسم"، ترجمه اساننامه حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی، تاریخ پیدایش اتحادیه ها و مبارزات آن ها، چارتیست ها، ریکاردو، مالتوس، آدام اسمیت و...

۲- مرد منصف اول: که در گرماگرم و اوج کوشش کروژوک ها در برابر چار و جنجال و لجن پراکنی های حزب توده بر علیه شخص باقر اصامی و سازمان کروژوک ها نوشته شد. این کتاب به سبک "دوستان مردم کیانند؟" لنین به رشته تحریر در آمده بود.

۳- مرد منصف دوم: در این کتاب از دیدگاه مارکسیستی شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن زمان ایران مورد بررسی قرار گرفته و وظایف کمونیست ها با توجه به مجموعه تحلیل ها نتیجه گیری شده بود. این کتاب به منزله چه باید کردی بود که در ارتباط با شرایط ایران نگاشته شده بود. در کتاب رشد صنایع و شکل گیری طبقه کارگر، کمیته طبقه کارگر بررسی شده و با شرایط قبل از انقلاب اکتبر در روسیه مورد مقایسه قرار گرفته بود. کتاب با توجه به ارزیابی از شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوره وظیفه تشکیل حزب طبقه کارگر را به عنوان وظیفه مبرم کمونیست ها پیش می کشید و دلایل واهی حزب توده در ظفره رفتن از این وظیفه را مورد نقد قرار می داد.

من کتاب های مرد منصف اول و دوم و نیز کتاب برنامه آموزشی کروژوک ها را در سال ۱۳۵۷ بدست آوردم. این سه کتاب را به یکی از رفقای قدیمی خود پیروزجو امانت دادم که پس از خواندن آن ها را به من برگرداند. ایشان را برای مدتی ندیدم تا این که آگاهی یافتم که به خارج سفر کرده اند. ایشان از خارج به وسیله یکی از دوستانش در تهران با من تماس گرفت و آدرس مرا بدست آورد. در پی نامه نگاری من از رفیق پیروزجو در مورد سرنوشت سه جلد کتاب جويا شدم. رفیق پیروزجو

پاسخ داد که کتاب‌ها برای چاپ به یک کتاب‌فروشی سپرده شده است. من بالاخره توانستم با آن کتاب‌فروشی تماس بگیرم. اما صاحب کتاب‌فروشی که مدتی در رژیم شاه زندانی بود و از زندان رژیم اسلامی هم تازه آزاد شده بود مرا از پیگیری برای دریافت کتاب‌ها ناامید کرد و بدین ترتیب کتاب‌های مزبور در کمال تأسف از بین رفتند.

تشکیل سازمان شوراها

پس از متلاشی شدن سازمان کروژوک‌ها حزب توده نفسی به راحتی کشید و مسلم بود که به آرزوی خود برای از بین بردن کروژوک‌ها دست یافته است. آن‌ها که از هم پاشی کروژوک‌ها را یک پیروزی برای خود می‌دانستند اندیشمندانه به تحلیل ریشه‌های اضمحلال کروژوک‌ها پرداختند. توده‌ای‌ها حتی پس از انحلال کروژوک‌ها تلاش خود را برای بدنام کردن کروژوک‌ها در میان توده‌های طبقه کارگر ادامه می‌دادند و از بین رفتن کروژوک‌ها را به حساب درست بودن خط و مشی حزب توده می‌نهادند.

در آن شرایط بسیار دشوار چند نفر از کسانی که از نزدیک از انگیزه‌ها و علل از هم پاشی کروژوک‌ها آگاهی داشتند و از نزدیکان باقر امامی محسوب می‌شدند، پیشنهاد کردند که فعالیت دوباره از سر گرفته شده و خودشان داوطلب از سرگرفتن فعالیت‌ها شدند. رفقای مزبور علاوه بر باقر امامی عبارت بودند از مهندس حسن پیروزی، حجت الهی، علی اکبرمتین دژ، حسن پیروزجو، آکبرت سهرابیان، آوانس مرادیان و خاچاطور سهرابیان. با تأسف تمام باید بگویم که اکنون که این یادداشت‌ها را می‌نویسم آوانس مرادیان، خاچاطور سهرابیان، علی اکبر متین دژ و باقر امامی درگذشته‌اند. علی اکبر متین دژ پس از



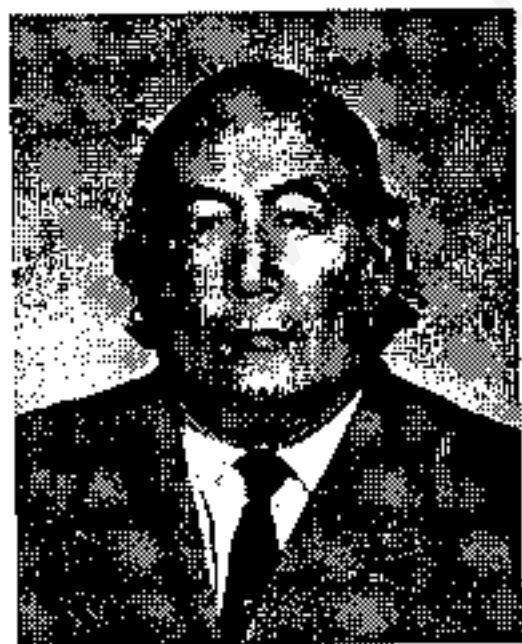
هونان عاشق



حسن پاکدل



آوانس مرادیان



خاجاتور سهرابیان



احمد بستانی



رفیق شهید علی اکبر منین در

در تظاهرات ۹ اسفند ۱۳۲۲ در ناصر خسرو به وسیله عوامل رژیم شاه

شهید شد

آزادی از زندان در سال ۱۳۳۰ به حزب توده پیوست و در تظاهرات خیابانی نهم اسفند ۱۳۳۱ در خیابان ناصرخسرو تهران در دوران نوجوانی بدست مزدوران محمدرضاشاه جان باخت. یادش گرمی باد!

سازمان شوراهای در آغاز راه به کار تدارکاتی برای بازسازی نیروها، از بین بردن کاستی‌ها، ریشه‌یابی علت شکست سازمان کروژوک‌ها و بالاخره جذب کسانی که کشش به همکاری داشتند پرداخت. برنامه آموزشی اساسنامه تازه‌ای تدوین شد و کارها از نو آغاز گشت. برنامه آموزشی کروژوک‌ها که دارای کاستی‌های اساسی بود به کنار نهاده شده و برنامه آموزشی جدیدی بنام الفبای کمونیستی که معروف به "الفبای دویست گانه" بود تألیف شد. مبنای برنامه آموزشی جدید ترجمه دیالکتیک از زبان روسی بود که توسط انتشارات اوگیز شوروی به طبع رسیده بود. این ترجمه به صورت جزوه در آمده و مبنای آموزش دوره کارآموزی بود. این اقدام یکی از ارزنده‌ترین و بی‌سابقه‌ترین کارهایی بود که در جنبش کارگری و کمونیستی ایران برای آموزش کارگران صورت گرفته بود.

در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ سوء قصد بی‌نتیجه‌ای علیه محمدرضاشاه پهلوی در دانشگاه تهران تدارک دیده شد. شلیک کننده به شاه فردی بنام ناصر فخرآرانی بود که در همان جا بی‌درنگ بوسیله سرتیپ دقتری به قتل رسید. فرمانداری نظامی و شهرستانی پس از این حادثه بی‌درنگ اعلام حکومت نظامی کردند و فردای آن روز حزب توده غیرقانونی اعلام شد و هر گونه تجمع و گردهم‌آئی ممنوع اعلام گردید. آنگاه دستگیری آزادیخواهان در سراسر کشور آغاز گردید. شاه حزب توده را متهم به سازمان دادن این سوء قصد کرد. سازمان نوپسداد شوراهای با شناختی که از بلندپروازی‌های رهبران حزب توده داشت گمان می‌برد که رهبران حزب توده در این کار دست داشته باشند. (سرانجام پس از ده‌ها سال رهبران

کمیته مرکزی حزب توده ایران که در رژیم جمهوری اسلامی به اسارت افتاده بودند در سال ۱۳۶۲ اعلام کردند که حزب توده در تیراندازی به شاه دست داشته است و آنرا به ساخت و پاخت بخشی از افراد کمیته مرکزی حزب توده از جمله عبدالصمد کامبخش و نورالدین کیانوری نسبت دادند...). بهر حال این سوء قصد ضربه‌ای کاری به آزادی‌های نسبی که در نتیجه مبارزه مردم بدست آمده بود، وارد ساخت. فعالین ناچار شدند برای ادامه فعالیت خود به زندگی مخفی روی بیاورند. سازمان شوراهای نیز به سرعت وارد فعالیت مخفی و نیمه مخفی شد و بنا به برداشت آن دوره ... ما نیز به ناگزیر جمعی، خانه‌ای را در میدان اعدام (شوش) کرایه نمودیم. با این تصور که از طریق ایجاد یک پوشش طبیعی کنجکاری ساکنین محل برانگیخته نشود. ما پدر و مادر پیر آواتس مرادیان را در خانه تیمی مزبور ساکن کردیم. اما این اقدام ما اشتباهی فاحش در عرصه پنهانکاری بود. تصور کنید که در یک خانه افرادی بسیار ناهمگون (جوان، پیر، کارگر، روشنفکر، کارمند، دانشجوی دانشکده افسری، مهندس... مسلمان، ارمنی و پسر امام جمعه) باقر امامی) زندگی کرده و بطور دائم رفت و آمد می‌کنند. خانه هم در یک برزن جنوب شهر در یک منطقه مسلمان نشین سنتی واقع شده باشد و حالت حکومت نظامی و دستگیری‌های دائمی مردم را به شدت به هر چیزی که رنگ و بوی تجمع سیاسی داشته باشد حساس کرده بود. اما ما همچون کبکی سر خود را زیر برف قرار داده، مشغول کار خود بودیم! ما به هیچ وجه متوجه نبودیم که چشم‌های کنجکاو ما را به دیده شک و تردید می‌نگرند.

انتشار نشریه به پیش

سازمان شوراها نخستین گام تیرد خود را بردن آگاهی به میان مردم و روشن نمودن اذهان آنها می‌دانست و بنابراین انتشار نشریه‌ای، که عنوان به پیش به آن نهاده شد، در صدر وظائف خود قرار داد. ما در پی گرفتن امتیاز انتشار نشریه بودیم لیکن در آن زمان به کسانی امتیاز نشریه داده می‌شد که دارای مدرک تحصیلی لیسانس و یا هم‌ردیف لیسانس باشند. چون هیچ یک از رفقای ما در آن دوره چنین امکانی نداشت لذا به این نتیجه رسیدیم که باقر امامی مدرکی که هم‌ردیف لیسانس ارزشیابی شود، تهیه کند تا به اتکاء آن بتوان امتیاز چاپ نشریه را دریافت کرد. باقر امامی کتابی نوشت بنام "مولانا جلال‌الدین رومی هگل شرق". در این کتاب او به بررسی اندیشه و جهان‌بینی شاعر و فیلسوف بزرگ مولانا (۷۸۹...۶۵۲ خورشیدی) و ویلهلم فردریش هگل (۱۸۳۱-۱۷۷۰) اندیشمند آلمانی پرداخته و با مقایسه دیدگاه‌های آن‌ها نشان می‌دهد که چگونه مولانا همان روش دیالکتیکی هگل را بکار می‌گیرد. امامی با نوشتن این کتاب اثر بسیار با ارزشی را می‌آفریند که از ارزش تاریخی-تحقیقی برخوردار بود (این کتاب به نادرست از سوی حزب توده در سال ۱۳۵۸ به نام احسان طبری چاپ و منتشر شد که در حقیقت یک سرقت ادبی تمام عیار بود). نشر این کتاب هم‌زمان بود با تغییر قانون مطبوعات که دیگر تنها شرط لازم برای اخذ امتیاز انتشار نشریه دانستن زبان فارسی بود بنابراین مسئله اخذ امتیاز انتشار نشریه هم با قانون جدید بخودی خود حل شد.

برای تشکیلات نوینادی مانند شوراها، انتشار نشریه بی‌شک دارای دشواری‌های فراوان بود که یکی از آن‌ها فقدان منابع مالی بود.

تشکیلات اراده کرد که پول انتشار نشریه را از اعضا درخواست کند و سرانجام در این کار موفق شد. باقر امامی به عنوان مدیر مسئول، امتیاز روزنامه "به پیش" را دریافت کرد. روزنامه "به پیش" زیر نظر گروه نویسندگان برگزیده تشکیلات یعنی رفقا مهندس حسن پیروزی، علی اکبرمتین دژ و حسن پیروزجو چاپ و منتشر شد. روزنامه از تیراژ بالا و فروش خوبی برخوردار بود. چاپ و پخش سومین شماره روزنامه هم‌زمان بود با فرارسیدن انقلاب اکثبر. شماره سوم سر تا پا با رنگ سرخ، شعارهای تند و نقل قول‌هایی برگزیده از رهبران انقلاب، گزارشی تفصیلی از انقلاب اکثبر و سرنوشت آن منتشر شد. انتشار شماره سوم با چنین شکل و مضمونی درست در اوج حکومت نظامی و در حالی که هنوز حزب توده غیرقانونی و تعداد زیادی از رهبران آن زندانی بودند نمی‌توانست با شرایط زمانه منطبق باشد. اقدام ما در آن شرایط نادرست، ناشیانه و یک کار ناپخته سیاسی بود. حکومت نظامی بلافاصله عکس العمل نشان داده و "به پیش" توقیف شد. البته کار فقط با توقیف "به پیش" خاتمه نیافت. پلیس برای بدام انداختن ما وارد عمل شد و بالاخره در دهم دی ماه ۱۳۲۸ با یورش نیروهای شهربانی به خانه امن ما همه رفقا دستگیر شدند. من در آن شب برای انجام برخی کارهای سازمانی در بیرون خانه بوده و دیر هنگام به منزل بازگشتم. در را چند بار کوبیدم و منتظر ماندم اما کسی در را باز نکرد. باز نشدن در، این حس را در من به وجود آورد که شاید حادثه ناگواری به وقوع پیوسته باشد. با استفاده از در خانه همسایه از پشت بام وارد منزل شدم. یک نوجوان کشاورز که یکی از آشنایان صاحب‌خانه کرایه‌ای ما بود بنام یوسف‌علی برای انجام کارهای پخت و پز با ما زندگی می‌کرد. او را از خواب بیدار کردم و ماجرا را از او جویا شدم. او

توضیح داد که چگونه پاسبان‌ها به خانه یورش آورده، همه رفقا را دستگیر کرده و تمامی مدارک را با خود برده‌اند. در اطاق‌ها به وسیله پلیس مهر و موم شده بود. پس از آن که از ماجرا مطلع شدم خانه را به قصد رفتن پیش رفقای دیگر ترک کردم. افراد پلیس در نزدیک خانه پرسه می‌زدند اما از ترس این که من اسلحه داشته باشم جسارت نزدیک شدن به خانه و دستگیری مرا نداشتند. در آن شب پس از آن که چند بار توانستم از چنگ گشتی‌های حکومت نظامی فرار کنم به منزل رفقا رسیدم. توفیق مجله هفتگی فکاهی و انتقادی در آن زمان نشریه "به پیش" را به شکل یک غول ادبی، اجتماعی و سیاسی ترسیم کرده بود و بدین ترتیب موجب شده بود که توجه همگان به نشریه ما جلب شود. بهر حال پس از دستگیری رفقا هدایت سازمان خودبه‌خود به عهده من نهاده شده بود. من چند نفر از رفقای را که شایستگی بیشتری در کار تشکیلاتی داشته و در شاخه‌های سازمان شورا فعالیت می‌کردند به یاری خواسته و تلاش کردم تا هیئت رهبری تازه‌ای برای سازمان ایجاد کنیم. این افراد عبارت بودند از جواد توروژنیا، روبن مرادیان و هونان عاشق. با کمال تأسف، دو رفیق اولی زندگی را بدرود گفته‌اند. من در طی این مدت از طریق مراجعه برای ملاقات با برادرم روانشاد خاچاطور سهراییان با رفقای داخل زندان ارتباط برقرار می‌کردم. معمولاً مسائل و مشکلات تشکیلاتی را در نامه نوشته و با جاسازی نامه‌ها بوسیله برادرم به داخل زندان منتقل می‌کردم. در یکی از ملاقات‌ها هنگام بازرسی نامه من کشف شد و بی‌درنگ توسط پلیس (۱۳۲۹.۵.۱۵) دستگیر شدم. در بازجویی به طور کامل همه چیز را منکر شدم و نیز اعلام کردم که نامه به من تعلق نداشته و شما (یعنی پلیس) پاپوش درست کرده و نامه را در جیب من قرار داده‌اید. در مقابل کلیه